

جلوی دوربین را تا حدودی به دست آورم. تخصص اصلی هادی مقدم دوست فیلمنامه نویسی است و کاراکترهایش معمولاً یک سری دیوانگی‌هایی دارند که حتی گاهی ممکن است نقش را به تیپ شدن هم نزدیک کنند. شما جنس دیوانگی‌های این شخصیت‌ها را چقدر واقعی می‌دانید و آیا مخاطب عام حق دارد این نقدر را به کاراکترها وارد کند که: «دوستشان ندارد چون شبیهشان نیست»؟

بیشتر احساس می‌کنم که اگر مخاطب این کاراکترها را دوست ندارد به دلیل کلیشه‌ای است که در همه این سال‌ها و از دوران باستان تا کنون وجود داشته که در نظر ما همه چیز صفر و صدی و دیو و پری است. تماشاچی عصبانی می‌شود از اینکه تکلیفش با ما کاراکترها مشخص نیست. مدام می‌پرسد که پیدا مثبت است یا منفی؟ یحیی بیش از اندازه مثبت است یا بی عرضه است؟ و می‌خواهد تکلیفش را روشن کند. ولی آیا ما در زندگی واقعی تکلیفمان با کاراکترها روشن است؟ قاعدتاً نیست. ما آدم‌ها را با ضعف‌ها و قوت‌ها، روحیات، کنکاش ذهنی و مشکلاتی که دارند می‌بینیم؛ یعنی این کاراکترها می‌توانند همه این چالش‌ها را داشته باشند؛ دیوانه‌بازی در آورند، جلب توجه کنند، یک حرفی بزنند و سی ثانیه بعد پشیمان شوند؛ که پیدا هم همین خصوصیت را دارد. به طور مثال تصمیم می‌گیرد که با یحیی مهربان باشد اما در لحظه اتفاق، نمی‌تواند. این در زندگی واقعی ما هم وجود دارد اما در تلویزیون چنین چیزی معمولاً اتفاق نمی‌افتد. برای همین شاید بعضی تماشاچی‌ها عصبانی شوند از اینکه چرا آن نیازی که دارند بر آورده نمی‌شود. در صورتی که فکر می‌کنم خیلی واقعی است و اتفاقاً خیلی شبیه به همان تماشاچی‌هایی است که دارند این کار می‌بینند.

شما یک سری ویژگی‌ها و خصیصه‌های ذاتی دارید که آن‌ها را در بازی‌هایتان هم دیده‌ایم. اینکه کارگردان از شما بخواهد کاملاً از الیکا بیرون بیاورد و شبیه یلدای قصه بشنودید باعث نشد همان ابتدا بپرسید که پس چرا من را برای این نقش انتخاب کردید؟

نه، چون از نظر من این سوال یک هنرپیشه حرفه‌ای نیست. چرا که هنرپیشه همیشه به دنبال چالش، تنوع در بازی و نقش‌های متفاوت است و وقتی چنین اتفاقی می‌افتد باید به این فکر کند که کارگردان احساس می‌کند (که امیدوارم احساسش درست بوده باشد) او قابلیت‌های دیگری هم دارد و این قابلیت‌ها تا کنون دیده نشده و حالا دوست دارد که این هنرپیشه را در قالب دیگری تجربه کند. این اصلاً آزاردهنده نیست و به نظر من خیلی لذت‌بخش است.

یکی دیگر از تفاوت‌های این نقش



برای آن‌ها کار سختی باشد؛ برای شما همراه شدن با فیلمنامه بیشتر حین کار اتفاق افتاد یا همان زمان که پیشنهاد نقش را دریافت کردید متوجه شدید که کارگردان از نقش چه می‌خواهد؟

با این سوال شما موافق نیستم به دلیل اینکه ما به عنوان بازیگرانی که سال‌ها کار کمدی کرده‌ایم اصلاً با بداهه کاری نداریم. بداهه‌ای که اتفاق می‌افتد معمولاً روی بازی و روی لحظه‌های شوخی یا مکث‌های ماست، و گرنه ما همیشه وفادار به متن عمل می‌کنیم. اگر بخواهیم تکیه کلام یا شوخی اضافه‌ای وارد کنیم، معمولاً آن را با نویسنده چک و تمرین می‌کنیم. به دلیل اینکه چند دوربینه کار می‌کنیم و مثل تئاتر، سکانس، پلان می‌گیریم گاهی اوقات لحظات زنده‌ای هم اتفاق می‌افتد اما باز هم این ماجرا در بداهه رخ نمی‌دهد؛ حداقل در سیستمی که من کار کرده‌ام اینطور نبوده و همیشه همه چیز به متن وابسته بوده‌است و این مساله یک تبحری به هنرپیشه می‌دهد چرا که به دلیل وقت کم، چه در حفظ کردن متن و چه در اجرای صحنه باید سرعت را بالا ببرد. برای همین خیلی‌ها به شوخی به ما می‌گویند این‌ها متن را نمی‌خوانند و از صفحه عکس می‌گیرند! چون مثلاً شش صفحه متن است و من سریع باید آن را نگاه کنم و بعد بلافاصله برای تمرین و ضبط برویم. چون وقت نداریم و به فرض مثال فرداشب یا امشب پخش داریم. در نتیجه یکی از توانایی‌هایی که بازیگر کمدی آن هم در شرایط کار روز پخش و کار با نویسنده حرفه‌ای پیدا می‌کند، همین است. علاوه بر این، زیاد جلوی دوربین بودن هم یک احساس راحتی را برای هنرپیشه به ار مغان می‌آورد. به طور مثال در یک سریالی مثل «قهوه تلخ» ما سه سال جلوی دوربین بودیم و این کمک می‌کرد دوربین را به عنوان چیزی که ما را معذب می‌کند نبینیم و راحت کارمان را انجام بدهیم و در نتیجه ارتباط بهتری با تماشاچی برقرار کنیم. فکر می‌کنم که اتفاقاً کار کمدی به من در این بخش کمک کرده تا بتوانم این راحتی

که مدیریت نقش‌های اصلی یک پروژه با روحیه هنرپیشه در ارتباط است و فکر می‌کنم با اعتماد به نفس می‌توانم بگویم که خیلی خوب از پس این یک مورد برآمدم.

هادی مقدم دوست به جزئیات، بیشتر از کلیات اهمیت می‌دهد و این برای بازیگرانی که جزئی‌نگر نیستند و شاید این جنس از سخت‌گیری‌ها را دوست ندارند، ملال‌آور و سخت است. برای شما این مدل کار کردن چقدر دوست‌داشتنی و چقدر احیانا اذیت‌کننده بود؟

کار هنرپیشه، ارتباط برقرار کردن با مخاطب است. این مخاطب سراسر صحنه فیلمبرداری؛ کارگردان، فیلمبردار، صدابردار، طراح صحنه و لباس و همه عوامل هستند. هر کسی قلق خودش را دارد و من به عنوان هنرپیشه موظف هستم تا قلق آدم‌ها را پیدا کنم و متوجه شوم که کارگردان از من چه چیزی را می‌خواهد. معمولاً هنرپیشه‌ها آدم‌های کم‌هوشی نیستند و این هوش می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا ارتباط بهتری بگیرند و مسیری که کارگردان می‌خواهد برود را پیدا کنند. اینکه من جزئی‌نگری هادی مقدم دوست را کشف کنم و متوجه شوم که چقدر این مساله برای او اهمیت دارد و در همین مسیر قرار بگیرم، امتیاز مثبت من هم هست. چرا که من این ویژگی کارگردان، هدف او و نیازی که سر صحنه باید بر آورده شود را پیدا کرده‌ام. اگر شخصی بگوید این مساله مرا اذیت می‌کند، احتمالاً روحیه کارگردانی دارد. من به عنوان یک هنرپیشه در هر شرایطی، حتی اگر چیزی مطابق سلیقه‌ام نباشد کارم را می‌کنم چون در نهایت کسی به اسم کارگردان وجود دارد و در آخر سلیقه اوست که باید اعمال شود. اگر خودخواهی‌های خودمان را کنار بگذاریم، این را متوجه می‌شویم که باید در همان مسیر حرکت کنیم و آن وقت دیگر هیچ چیز آزاردهنده‌ای وجود نخواهد داشت.

بازیگرانی با سابقه کارهای کمدی، بیشتر در بداهه تبحر دارند و شاید تسلط پیدا کردن بر فیلمنامه‌های قطور